



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir



* اَلرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ * الرحمن : ۱ تا ۴

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.

ازداد : افزایش یافت (مضارع : يَزِدُّ)	شارک : شرکت کرد (مضارع : يُشَارِكُ)
اشتد : شدت گرفت (مضارع : يَشْتَدُّ)	مُعَرَّب : عربی شده
اشتق : برگرفت (مضارع : يَشْتَقُّ)	مُفْرَدَات : واژگان
انضمام : پیوستن (انضمَّ ، ينضمُّ)	مِسْك : مُشْك
بين : آشکار کرد (مضارع : يُبَيِّنُ)	نطق : بر زبان آورد (مضارع : يُنْطِقُ)
تغير : دگرگون شد (مضارع : يَتَغَيَّرُ)	نقل : منتقل کرد (مضارع : يُنْقَلُ)
دخيل : وارد شده	وَقْفًا : بر اساس
دياج : ابريشم	يضم : در برمی گیرد (ماضی : ضَمَّ)

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می رود

اَلْمُفْرَدَاتُ الْفَارْسِيَّةُ دَخَلَتْ اَللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ ،

واژگان فارسی از دوره ی جاهلی وارد زبان عربی شدند ،

فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارْسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ ،

الفاظ فارسی بسیاری به علت تجارت و ورود ایرانی ها در عراق و یمن به عربی منتقل شده است ،

وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَّاجِ .

و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می شد که عرب نداشت مانند مُشْك و ابریشم .

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ .

و این انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اَزْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيْرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ

و در دوره‌ی عباسی هنگامی که ایرانی‌ها در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل (خاندان) برمک شرکت کردند ، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت .

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ .

و ابن مقفّع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، [او] تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیلّه و دمنه را به عربی ترجمه کرد.
و لِفِيْرُوْزِآبَادِيٍّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيْرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

و فیروزآبادی لغت‌نامه‌ی معروفی به نام « القاموس » دارد که واژگان زیادی از زبان عربی را در برمی‌گیرد. (شامل می‌شود)
وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ اَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ،

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند)،
فَقَدْ اَلَّفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنَجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَاهُ « مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » .

پس دکتر تونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را « مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » (= لغت‌نامه‌ی عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد .

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ،

اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایش دگرگون شد و عرب‌ها بر اساس زبان خود آن (کلمات) را بر زبان آوردند ،

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ « گ، چ، پ » اَلَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيْبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا ؛ مِثْلُ :

پس حروف فارسی « گ، چ، پ » که در زبان‌شان پیدا نمی‌شد را ، به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛
مانند: پَرْدِیس ← فِرْدَوْس / مِهْرگان ← مِهْرْجان / چادِرْشَب ← شَرْشَف و ...

وَإِسْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ * ... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ ... * مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارْسِيَّةِ.

و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «یکنزون» در آیهی * و طلا و نقره انباشته می کنند... * از کلمه فارسی «گنج».

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ،

ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان ها در جهان، امری طبیعی است که آن را در شیوه (اسلوب) و گفتار (بیان) پر بار (بی نیاز) می سازد،

وَلَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ و نمی توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل بیابیم؛

كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ،

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش تر از تأثیر آن در بعد از اسلام بود،

وَأَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

و اما بعد از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ .

۱ - لِماذا ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت ؟

قَدْ ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲ - مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » ؟

گردآورنده « لغت‌نامه‌ی معربات فارسی در زبان عربی » چه کسی است ؟

الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ هُوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ». یا (مُؤَلِّفُهُ هُوَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ .)

دکتر تونجی گردآورنده « لغت‌نامه‌ی معربات فارسی در زبان عربی » است.

۳ - مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟ واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴ - أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ ؟ چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار پربار (ثروتمند) می‌سازد ؟

تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَالْبَيَانِ.

تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) پربار می‌سازد.

۵ - مَتَى ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

چه وقت نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در دوره‌ی عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶ - مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْز»؟ أَصْلُهَا الْفَارِسِيُّ هُوَ «گنج».

اصل فارسی کلمه «کنز» چیست؟ اصل فارسی آن همان «گنج» است.

اعلموا معاني الأفعال الناقصة

فعل های پرکاربرد « کَانَ، صارَ، کَيسَ و أَصْبَحَ » افعال ناقصه نام دارند.

کان چند معنا دارد :

- ۱ - به معنای « بود » ؛ مثال: کَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا . در بسته بود.
- ۲ - به معنای « است » ؛ مثال: * إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا * الْأَحْزَاب: ۲۴ بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۳ - کَانَ به عنوان « فعل کمکی سازندهی معادل ماضی استمراری » ؛ مثال: کَانُوا يَسْمَعُونَ : می شنیدند .
- ۴ - کَانَ به عنوان « فعل کمکی سازندهی معادل ماضی بعید » ؛ مثال: « کَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ » و « کَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ » به این معناست: « دانش آموز شنیده بود » .
- ۵ - « کَانَ » بر سر « لِ » و « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » است ؛ مثال: کَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً . انگشتر نقره داشتم . / کَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ . تختی چوبی داشتم .

✓ مضارع کَانَ « يَكُونُ » به معنای « می باشد » و امر آن « كُنْ » به معنای « باش » است.

✓ صارَ و أَصْبَحَ به معنای « شد » هستند. مضارع صارَ « يَصِيرُ » و مضارع أَصْبَحَ « يُصْبِحُ » است ؛ مثال: * ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً * الْحَج: ۶۳ از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً . دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

لَيْسَ یعنی « نیست »؛ مثال: * ... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ * آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند داناتر است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ - * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ * مريم : ۵۵

و خانواده‌ی خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.

۲ - * أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * الإسراء : ۳۴

به عهد و پیمان وفا کنید ، قطعاً عهد و پیمان مورد سوال است (از عهد و پیمان پرسیده می‌شود).

۳ - * ... يَقُولُونَ بِاللَّسْتِثِمِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ * الْفَتْح : ۱۱

چیزی که در دل‌هایشان نیست با زبان‌هایشان می‌گویند.

۴ - * لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّالِينَ * يوسف : ۷

قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۵ - * وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا * آل عمران : ۱۰۳

و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت و در سایه نعمت او با هم برادر شدید .

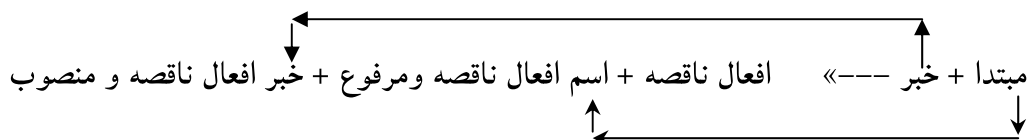
نکات تکمیلی مبحث افعال ناقصه (نواسخ)

نواسخ کلماتی هستند که وقتی بر سر جمله‌های اسمیه می‌آیند، حکم مبتدا و خبر را تغییر می‌دهند.

نواسخ عبارتند از: افعال ناقصه، حروف مشبّهة بالفعل، لای نفی جنس

۱ - افعال ناقصه: که عبارتند از ((کان، صار، لیس، أصبح، مادام، مازال و ...))

وقتی بر سر جمله‌های اسمیه وارد می‌شوند تغییرات مشخص شده در زیر ایجاد می‌شود.



مثال: عَلَىٰ مَعْلَمٍ --- « كَانَ عَلَیَّ مَعْلَمًا »

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقصه اسم کان و مرفوع خبر کان و منصوب

اسم افعال ناقصه نیز مانند فاعل و نائب فاعل در جمله‌های فعلیه به سه شکل می‌آید:

۱ - بصورت اسم ظاهر ۲ - بصورت ضمیر بارز ۳ - بصورت ضمیر مستتر

فعل ناقصه + اسم مرفوع یا محلاً مرفوع یا تقدیراً مرفوع

اسم افعال ناقصه و مرفوع

فعل ناقصه + ضمیر متصل مرفوعی

اسم افعال ناقصه و مرفوع محلاً

فعل های ناقصه بدون ضمیر بارز

فعل ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر

با توجه به صیغه فعل از ضمائر منفصل مرفوعی استفاده می‌کنیم.

۱ - بصورت اسم ظاهر

۲ - بصورت ضمیر بارز

۳ - بصورت ضمیر مستتر

اسم افعال
ناقصه

۱ - بصورت اسم ظاهر:

لَا يَكُونُ الشَّجَاعُ فَخْورًا

فعل ناقصه اسم یكون و مرفوع خبر یكون و منصوب

أَصْبَحُوا أُمَّةً لِأَخْرَيْنَ

فعل ناقصه و اسم خبر أصبح و منصوب

آن ضمیر بارز (و)

۲ - به صورت ضمیر بارز:

كُنْ صَادِقًا

فعل ناقصه و اسم آن ضمیر مستتر (انت) خبر کان و منصوب

۳ - به صورت ضمیر مستتر:

توضیح: تَكُونُ --- امر --- « كُنْ »

انواع خبر در افعال ناقصه (خبر افعال ناقصه مانند خبر جملات اسمیه ممکن است به چند شکل بیاید :

(۱) مفرد :

فعل ناقصه + + ... اسم منصوب یا محلاً منصوب یا تقدیراً منصوب

اسم افعال ناقصه خبر افعال ناقصه

صَارَتْ الْغَابَةُ جَمِيلَةً .

فعل ناقصه اسم صَارَتْ و مرفوع خبر صَارَتْ و منصوب

(۲) جمله فعلیه :

فعل ناقصه + + ... فعل

اسم افعال ناقصه جمله فعلیه ، خبر افعال ناقصه و منصوب محلاً

كَانَ الْفَلَّاحُ يَزْرَعُ فِي الْمَزْرَعَةِ .

فعل ناقصه اسم کان و مرفوع فعل و فاعل آن ضمیر مستتر (هو) جار و مجرور

جمله فعلیه ، خبر و منصوب محلاً

خبر
افعال
ناقصه

(۳) شبه جمله :

فعل ناقصه + +

جارو مجرور

اسم افعال ناقصه ظرف

لَيْسَ النَّجَّاحُ فِي الْكَذِبِ .

فعل ناقصه اسم لیس و مرفوع شبه جمله (جارو مجرور)

خبر لیس و منصوب محلاً

نکته ۱) افعال ناقصه از لحاظ مذکر و مؤنث بودن تابع اسم خود هستند .

مانند : كَانَتِ التَّلْمِيذَةُ نَشِيظَةً .

فعل ناقصه اسم کانت و مرفوع خبر کانت و منصوب

(مؤنث) (مؤنث)

نکته ۲) خبر افعال ناقصه اگر به صورت شبه جمله آمده باشد (جارو مجرور ، ظرف) بر اسم خود مقدم می شود .

مانند : لَيْسَ لِّلْفَرَارِ مَجْرَالٌ .

فعل ناقصه شبه جمله (جار و مجرور) اسم مؤخر لیس و مرفوع

خبر مقدم لیس و محلاً منصوب

نکته ۳) اگر افعال ناقصه در ابتدای جمله اسمیه ای بیایند که مبتدایش یک ضمیر منفصل مرفوع است ، آن ضمیر

منفصل مرفوعی به ضمیر متصل مرفوعی تبدیل می شود .

کان + (هُم نَاجِحُونَ .) --- « كَانُوا نَاجِحِينَ .

مبتدا و مرفوع محلاً خبر و مرفوع ، رفع با « و » فعل ناقصه و اسم آن خبر کان و منصوب

ضمیر بارز (و) نصب با « ی »

نکته ۴) اگر افعال ناقصه در ابتدای جمله اسمیه ای بیایند که مبتدایش ، یکی از ضمائر صیغه های (۱ ، ۴ ، ۷ ،

۱۳ ، ۱۴) باشد ، در هنگام تبدیل فقط کافیس فعل ناقصه را از لحاظ صیغه مطابق ضمیر بیاوریم و ضمیر را

حذف نمائیم و خبر را منصوب نمائیم .

لَيْسَ + (هِيَ كَاذِبَةٌ .) --- « لَيْسَتْ كَاذِبَةً .

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقصه و اسم آن خبر لیس و منصوب

محلاً ضمیر مستتر « هی »

خلاصه نکته ۳ و ۴) اگر افعال ناقصه در ابتدای جمله اسمیه ای بیایند که مبتدایش یک ضمیر منفصل مرفوع است

، مبتدا را حذف کرده ، سپس فعل ناقصه را به همان صیغه ی مبتدا می بریم و در آخر خبر را منصوب می کنیم .

معنی افعال ناقصه : < کان (بود) - صار (شد) - أصح (گردید)

مادام (مادامی که ، تا وقتی که) - لیس (نیست)

توجه (اگر کان درباره‌ی اوصاف خداوند متعال یا امورِ حتمی الوقوع و ثابت خبری بدهد می‌توان آن را به صورت « است » یا « بوده است » ترجمه کرد .

نکته ۵ خبر افعال ناقصه از لحاظ تعداد و جنسیت با اسم خود مطابقت می‌کند .

أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُونَ مُنْتَصِرِينَ . (مؤمنان پیروز شدند .)

فعل ناقصه اسم أَصْبَحَ و مرفوع خبر أَصْبَحَ و منصوب

(مفرد مذکر) رفع با « و » نصب با « ی »

(جمع مذکر) (جمع مذکر)

✳ اگر اسم افعال ناقصه بصورت اسم ظاهر

باشد ، فعل ناقصه در ابتدای جمله بصورت

مفرد (مذکر - مؤنث) می‌آید .

نکته ۶ Translate : (فیلی فیلی مهم)

کان + فعل ماضی
یا
کان + قَدْ + فعل ماضی

← ماضی بعید زبان فارسی (بن ماضی + ه + بود + شناسه‌ها)

ذَهَبَ (رفت) / کان « قَدْ » ذَهَبَ (رفته بود)

ما کان ذَهَبَ (نرفته بود)

کان قَدْ ذَهَبَ - کانا قَدْ ذَهَبَا - کانوا قَدْ ذَهَبُوا - کانت قَدْ ذَهَبَتْ - کانتا قَدْ ذَهَبْتَا - کُن قَدْ ذَهَبْنَا - کُنْت قَدْ ذَهَبْتَا ..

نکته ۷ Translate : (فیلی فیلی مهم)

کان + فعل مضارع --- ماضی استمراری (... می + بن فعل ماضی + شناسه‌ها)

يَنْصُرُ (یاری می‌کند) --- کان يَنْصُرُ (یاری می‌کرد) ما کان يَنْصُرُ (یاری نمی‌کرد)

کان يَذْهَبُ - کانا يَذْهَبَانِ - کانوا يَذْهَبُونَ - کانت يَذْهَبُ - کانتا يَذْهَبَانِ - کُن يَذْهَبُ - کُنْت يَذْهَبُ ...

نمونه تستی : (فَلَمَّا مَاتَ ، كَانَ الْمُسْلِمُونَ قَدْ بَلَغُوا مَنْزِلَةً رَفِيعَةً فِي الْعُلُومِ .)

- (۱) پس او از دنیا نرفت مگر زمانی که مسلمانان به مقام بلندی در دانش رسیده بودند .
- (۲) پس هنگام مرگ او ، مسلمانان به جایگاه رفیعی در علوم رسیدند .
- (۳) پس او نخواهد مرد مگر این که مسلمانان به مقام بلندی در دانش برسند .
- (۴) پس هنگامی که او مرد ، مسلمانان به جایگاه بلندی در علوم رسیده بودند .

نکته ۹) صرف ۱۴ صیغه بعضی از فعلهای ناقصه به شکل ذیل می باشد .

ماضی (كَانَ - كَانَا - كَانُوا - كَانَتْ - كَانَتَا - كُنَّ - كُنْتُمْ - كُنْتُمَا - كُنْتُنَّ - كُنْتُنَّ - كُنَّا)

مضارع (يَكُونُ - يَكُونَانِ - يَكُونُونَ - تَكُونُ - تَكُونَانِ - يَكُنُّ - تَكُونُ - تَكُونَانِ - تَكُونِينَ - تَكُونِينَ - تَكُنَّ - أَكُونُ - نَكُونُ)

ماضی (صَارَ - صَارَا - صَارُوا - صَارَتْ - صَارَتَا - صِرْنَا - صِرْتُمْ - صِرْتُمَا - صِرْتُنَّ - صِرْتُنَّ - صِرْنَا)

مضارع (يَصِيرُ - يَصِيرَانِ - يَصِيرُونَ - تَصِيرُ - تَصِيرَانِ - يَصِرُّ - تَصِيرُ - تَصِيرَانِ - تَصِيرِينَ - تَصِيرِينَ - تَصِرْنَ - أَصِيرُ - نَصِيرُ)

ماضی (لَيسَ - لَيسَا - لَيسُوا - لَيسَتْ - لَيسَتَا - لَسْنَا - لَسْتُمْ - لَسْتُمَا - لَسْتُنَّ - لَسْتُنَّ - لَسْنَا)

ماضی (أَصْبَحَ - أَصْبَحَا - أَصْبَحُوا - أَصْبَحَتْ - أَصْبَحَتَا - أَصْبَحْنَا - أَصْبَحْتُمْ - أَصْبَحْتُمَا - أَصْبَحْتُنَّ - أَصْبَحْتُنَّ - أَصْبَحْنَا)

مضارع (يُصْبِحُ - يُصْبِحَانِ - يُصْبِحُونَ - تُصْبِحُ - تُصْبِحَانِ - يُصْبِحُ - تُصْبِحُ - تُصْبِحَانِ - تُصْبِحِينَ - تُصْبِحِينَ - تُصْبِرْنَ - أَصْبِحُ - نَصْبِحُ)

حوار مَعَ الطَّيِّبِ

الطَّيِّبُ	الْمَرِيضُ
ما بَكَ ؟ تو را چه می شود (چِت شده) ؟	أَشْعُرُ بِالْأَلَمِ فِي صَدْرِي ، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ . در سینه ام احساس درد می کنم و سردرد دارم .
أَضْغَطُ الدَّمَ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ ؟ آیا فشار خون یا بیماری قند داری ؟	مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَلَا مَرَضُ السُّكَّرِ . فشار خون و بیماری قند ندارم .
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ : پزشک بعد از معاینه می گوید :	
أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ . أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً . تو دچار سرماخوردگی شده ای، و تب شدیدی داری . برایت نسخه ای می نویسم .	مَاذَا تَكْتُبُ لِي ، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ ؟ ای جناب پزشک، برایم چه می نویسی ؟
أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ . برایت شربت و قرص های مسکن می نویسم .	مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم) ؟
اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّيدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نَهَائِهِ مَمَرٌ الْمُسْتَوْصَفِ . داروها را از داروخانه ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، بگیر (دریافت کن) .	شُكْرًا جَزِيلًا . خیلی ممنون .
تَتَحَسَّنُ حَالُكَ . حالت خوب می شود .	إِنْ شَاءَ اللَّهُ . اگر خدا بخواهد .
مَعَ السَّلَامَةِ . به سلامت .	فِي أَمَانٍ اللَّهُ . خداحافظ .

التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة. x ✓

۱ - المسك عطري يتخذ من نوع من الغزلان. ✓

مشک ، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می شود .

۲ - الشرف قطعة قماش توضع على السرير. ✓

ملافه (ملحفه) ، تکه پارچه ای که روی تخت گذاشته می شود .

۳ - العرب ينطقون الكلمات الدخيلة طبق أصلها. x

عربها کلمه های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می آورند .

۴ - في اللغة العربية مئات الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية. ✓

در زبان عربی ، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه ی فارسی وجود دارد .

۵ - ألف الدكتور التونسي كتاباً يضم الكلمات التركية المعربة في اللغة العربية. x

دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی را در بر می گرفت.

التمرین الثاني: عین العبارة الفارسية المناسبة للعبارة العربية.

۱ - تجرى الرياح بما لا تشتهي السفن .
بادها به سمتی که کشتی ها نمی خواهند، جریان دارند .

برَد کشتی آنجا که خواهد خدای
وگر جامه بر تن دَرَد ناخدا
خدا کشتی آنجا که خواهد بَرَد
وگر ناخدا جامه بر تن دَرَد

۲ - البعيد عن العين، بعيد عن القلب.
کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است .

از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۳ - أكلتم تمرى و عصيتُ امرى.
خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

نمک خورد و نمکدان شکست.

۴ - خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. بهترین سخن آن است که کم و راهنمایی کننده (قابل فهم) باشد .

کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

۵ - الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. صبر کلید گشایش است. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

ای دل فرو رو در غمش کالصبر مفتاح الفرج تا رو نماید مرهمش کالصبر مفتاح الفرج

۶ - الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. خوبی در چیزی است که اتفاق افتد. هر چه پیش آید خوش آید.

الْتَّمَرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ الثَّالِيَةَ.

۱ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. روی درخت ننویس.

۲ - أَكْتُبْ بِخَطٍّ وَاضِحٍ. با خطی واضح بنویس.

۳ - كَانُوا يَكْتُبُونَ رِسَائِلَ. نامه‌هایی می‌نوشتند.

۴ - سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ. برایت جواب را خواهم نوشت.

۵ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. در آن چیزی ننوشت.

۶ - لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً. جمله‌ای نخواهم نوشت.

۷ - مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ. هر کس بنویسد، موفق می‌شود.

۸ - قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ. روی تخته نوشته شده است.

۹ - يُكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ. ضرب المثلی روی دیوار نوشته می‌شود.

۱۰ - أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.

۱۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. جواب‌هایم را می‌نوشتیم.

نکته : اسم فاعل و اسم مفعول و مصادر را می‌توان به صورت فعل معنا کرد.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اِسْمُ الْفَاعِلِ، اِسْمُ الْمَفْعُولِ، اِسْمُ الْمُبَالِغَةِ، اِسْمُ الْمَكَانِ، اِسْمُ التَّفْضِيلِ)

۱ - * ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ... * طه: ۱۲۸ در سراهای ایشان راه می‌روند.

مَسَاكِينِ (وزن مَفَاعِلِ)، مَفْرُودُهُ: مَسْكَن (بر وزن مَفْعَلِ): اِسْمُ الْمَكَانِ

۲ - * ... اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * نوح: ۱۰ از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

غَفَّاراً (وزن فَعَالِ): اِسْمُ الْمُبَالِغَةِ

۳ - * ... يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ ... * الرحمن: ۴۱ گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.

الْمُجْرِمُونَ (مُ ... عِ ...): اِسْمُ الْفَاعِلِ

۴ - اِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ . اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً شما حتی درباره‌ی (در قبال) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید.

مَسْئُولُونَ (بر وزن مَفْعُولِ): اِسْمُ الْمَفْعُولِ

۵ - اِنَّ اَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ . اَلْاِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قطعاً بهترین نیکی، خوی نیک است.

أَحْسَنِ (بر وزن أَفْعَلِ): اِسْمُ التَّفْضِيلِ

۶ - يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ . مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ ای روزی دهنده‌ی هر روزی داده شده‌ای.

رازِقِ (بر وزن فاعِلِ): اِسْمُ الْفَاعِلِ

مَرْزُوقِ (بر وزن مَفْعُولِ): اِسْمُ الْمَفْعُولِ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ - * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ * هود: ۴۷ گفت: پروردگارا، من به تو ...



الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.



ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

اِسْمُ النَّكِرَةِ: عِلْمٌ و اِلْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

۲ - * ... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا * النساء: ۳۲

- ☐ الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
- ☐ ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمُ النِّكَرَةُ: كُلُّ شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳ - * ... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا * النبأ: ۴۰ روزی که ...

- ☐ الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم .
- ☐ ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴ - كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- ☐ الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- ☐ ب) بچه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكُرَةِ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

۵ - كُنْتُ سَاكِتًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- ☐ الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم.
- ☐ ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره ی موضوع نمی دانستم.

الْمَفْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضُوعِ

لِلْمُطَالَعَةِ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ

إِبْرِيْسَم: إِبْرِيْشَم / إِبْرِيْق: أْبْرِيْز / أَرْجَوَانِي: أَسْتَاذ: أَسْتَاذ: إِسْتَبْرَق: سِتْبَرْگ / أُسْطُوَانَة: أُسْطُوَانَه / بَابُوْنَج: بَابُونَه /
 بَخْشِيْش: بَخْشِيْش (بِالْفَارْسِيَّة: اِنْعَام) / بَابُوْج: بَابُوْج --- «نَوْعٌ مِنَ الْحِذَاءِ» بِابُوْش / بِاَذْنَجَان: بِاَتْنِگَان (بِالْفَارْسِيَّة: بِاَدِمْجَان) /
 بِرَبْط: بِر (بِالْفَارْسِيَّة: سِيْنَه + بِت: بِالْفَارْسِيَّة: أَرْدَك) مِنْ آلاَتِ الْمَوْسِيْقَى / بِرْزَخ: بَرْزَخ --- «بَرْزَاخُو (الْعَالَمُ الْأَعْلَى: جِهَانُ بَالَا)» /
 بِرَنَامَج: بِرَنَامَه / بِرَوَاز: بَرَوَاز --- «بَرَوَاز: قَاب / بِرِيْد: بَرِيْد --- «بَرِيْدَه دُم: بُسْت: بُسْتَان: بُوْسْتَان / بَغْدَاد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد)» /
 بُوْسَة: بُوْسَه --- «بَهْلَوَان: بَهْلَوَان --- «بَهْلَوَان (بِالْفَارْسِيَّة: بَنْدَبَاز) / بَس: بِس / بِط: بِت (بِالْفَارْسِيَّة: اَرْدَك) / بَلُوْر: بَلُوْر / بَنْفَسَج: بَنْفَسَه /
 تَارِيْخ: تَارِيْک / تَتَوِيْج: تَاجْ غِذَارِي --- «تَاج: تَخْت: تَخْت: تَرَجْمَان (تَرَجْمَة) --- «تَرْزِيَان: تَتُوْر: تَنُوْر / تُوْت: تُوْت /
 جَامُوْس: جَامُوْش / جَزَر: جَزَر / جَص: جَج / جَلَّاب: جَلَّاب / جُلَّنَار: جُلَّنَار / جُنَّاح: جُنَّاه / جُنْدِي: جُنْدِي / جَوْرَاب: جَوْرَاب (جَوْرَاب) /
 جَوْز: جَوْز (بِالْفَارْسِيَّة: جَوْدُو) / جَوْشَن: جَوْشَن --- «جَوْشَن: زَرَه / جَوْهَر: جَوْهَر / حِرْبَاء: هُوْرِيَان (هُوْر: خُوْر «خُوْرشِيْد»)» /
 خَانَة: خَانَه (بُيُوْتٌ فِي لُجْبَةِ الشَّطْرَنْج) / خَنْدَق: كَنْدَق / دِجْلَة: دِجْلَة: تِيْگَرَه (تَنْد و تِيْز) / دَرْوِيْش: دَرْوِيْش / دُسْتُوْر: دُسْتُوْر --- «دُسْتُوْر: قَانُوْن /
 دِيْبَاج: دِيْبَا / دِيْن: دِيْن / رَاذِيَانَج: رَاذِيَانَه / رَزَق: رَزَق --- «رُوْجِيْک: رُوْجِيْک «رُوْزِي» / رُوْزَنَامَة: رُوْزَنَامَه (بِالْفَارْسِيَّة: تَقْوِيْم) /
 رُوْزَنَة: رُوْزَنَه --- «رُوْزَنَه: رَاهَنَامَه (دَلِيْلٌ لِّلْسَفَرَاتِ الْبَحْرِيَّة)» /
 زَرْكَش: زَرْكَش --- «زَرْكَش (نَسَجَ الْقُمَاشَ بِخِيُوْطٍ مِنَ الذَّهَبِ: تَارَاهِيْ زَرَبَه پَارْجَه كَشِيْد) / زَمَان: زَمَان / زَمَهْرِيْر: بَسِيَار سَرْد /
 زَنْبِيْل: زَنْ: اِمْرَأَة + بَال: يَد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) / زَنْجَار: زَنْجَار / سَاذَج: سَادَه «سَدَاَجَة: سَادَغِي» / سَاعَة: سَايَه / سِيْجِيْل: سِنْگِ گِل /
 سَخَط: سَخَط (الْغَضَبُ الْكَثِيْر) / سِرَاج: سِرَاج / سِرَادِق: سِرَادِقَة / سِرْخَس: سِرْخَس /
 سِرْدَاب: سِرْدَاب (زِيْر زَمِيْن: بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ) / سِرْمَد: سِرْمَد (بِيْ اَعَاْز و پَايَان: مَا لَا أَوَّلَ لَهُ وَلَا آخِرَ) /
 سِرْوَال: سِرْوَال / سِرْگَر: سِرْگَر / سَكَنْجِيْن: سِرْگَه اَنْگِيْن / سَلْجَم: سَلْجَم / سِنْجَاب: سِنْجَاب / سُوْسَن: سُوْسَن /
 شَاشَة: صَفْحَه ي تَلُوْزِيْوْن --- «شِيْشَه / شَاهِيْن (صَقْر): شَاهِيْن / شُوَنْدَر: جُوْغَنْدَر / شَهْدَانِج: شَاهْدَانَه / شَهْد: عَسَل /
 شَيْء: شَيْء --- «شِي: چِيْز / صَقَق: دَسْت زَد --- «چَيْک / صَلِيْب --- «چَلِيْبَا / صَنْج: چَنْگ، سَنْج / طَارَاج: تَاْزَه / طَسْت: تَشْت /
 عَبَقَرِي --- «آبْکَارِي / عَفْرِيْت --- «آفَرِيْد / فِرْجَار، بِرْگَار --- «پَرگَار / فُسْتَق: پَسْتَه / فِلْفِل: فِلْفِل /
 فُوْلَاد: فُوْلَاد / فَيْرُوْز --- «فَيْرُوْز / فَيْرُوْزَج: فَيْرُوْزَه / فِيل: پِيل / کَاس: کَاسَه / کَافُوْر --- «کَپُوْر / کَهْرَبَاء: کَاه رُبَا /
 کَنْز: کَنْز / لِجَام: لِجَام / مِخْرَاب: مِهْرَاب / مِسْک --- «مَشْک: مَشْک / مِيْزَاب --- «مِيْزَاب: نَاوْدَان «گَمِيْز+آب» /
 نَارِيْج --- «نَار رَنْگ: نَارَنْج / نَسْرِيْن: نَسْرِيْن / نَفْط: نَفْط / نَمَارِق: بَالَش هَا (جَمْع نَرْمَک) / نَمُوْذَج: نَمُوْنَه /
 وَرْد --- «وَرْد (گُل) / وَزِيْر: وَجِيْر / هَنْدَسَة: اَنْدَاْزَه

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ
اَكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.

برهان : ملاک درستی یک دین ، مدرکی که از جانب خدا برای اثبات وجود خویش فرستاده شده است. این واژه از پُروهان فارسی و به معنای بسیار آشکار است.

رزق : این واژه معرّب روزی و در اصل از واژه پهلوی روچیک به معنای نان و غذای روزانه است.

أَسْوَار: دستوار (دستبند)	/	بَرَقَعَ: پرده	/	بَيِّدَق: پیادگ (پیاده)
رُسْتَاق: رُستاق (روستا)	/	سُرَادِق: سراپرده	/	سِگَنْجَبَین: سرکه انگبین
صَوَلْجَان: چوگان	/	طَاَزَج: تازگ (تازه)	/	فَالُوْدَج: پالودگ (فالوده)
قَصْصَة: کاسه	/	کَعْک: کاک (کیک)	/	مَارِستان: بیمارستان
مِهْرَجَان: مهرگان (جشنواره)	/	نَرَجِس: نرگس		

محمد التونجی (۱۹۳۳) دانشمند اردنی و دانش‌آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
دکتر محمد التونجی نویسنده کتاب «معجم المعرّبات الفارسیّة» است. او زاده ۱۳۱۲ خورشیدی برابر با ۱۹۳۳ میلادی در حلب سوریه است. تونجی دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفت. وی از نامدارترین کسانی است که در زمینه تأثیر ادبیات فارسی بر زبان عربی فصیح و محلی تحقیق کرده است.